



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۴/۲۶

نوشته ای از: لوشان ساموساتا

اجرای انگلیسی به واسطه: آندریو کالیماک، 2023

ترجمه: امیر کرور

ایروتس (عشق)

قسمت سوم

چاریکلس دستش را بر پیشانی اش کشید و بعد از لحظه ای سکوت اینگونه آغاز کرد: "من از شما میخوام بانوی من افرودیت، از داد خواهی من برای این هدف خود پشتیبانی کن! هر قدر که کوچک باشد به کمال میرسد اگر تو کمترین رحمت خود را به آن عطا کنی؛ اما موضوعات عشق به تو نیاز خاصی دارد، بخاطریکه به هر صورت تو مادر طبیعی آنها هستی. بیا و به عنوان یک زن از زن دفاع کن، و مردان را اجازه بده که مردان بمانند طوریکه آنها زاییده شده بودند. در همین آغاز این مناظره من به مثابه شاهد حقیقت حرفهایم مادر اصلی را صدا میزنم؛ ای منبع اصلی همه مخلوقات، طبیعت مقدس کاینات، کسیکه عناصر دنیا - خاک، هوا، آتش و آب - را با هم یکجا کردند که از مختلط شدن آنها همه موجودات زنده به میان آمدند!

وی میدانست که ما ساخته ای از مواد نابود شدنی استیم که یک زندگی بسیار کوتاهی دارد، و این کار را انجام داد که زندگی یکی تولد دیگری باشد تا زایش بتواند مرگ و میر را کنترل کند. یک زندگی را در یک جانشینی بی نهایت پی دیگری روان میکند. بخاطریکه یک چیز نمیتواند از یک منبع واحد به میان بیاید، وی به هر گونه ای از موجودات دو جنسیت را داده است: به مرد بذر اصلی را داده است و زن را به یک ظرف برای آن بذر قرار داده است. وی هر دو را به وسیله تمایل به یکدیگر نزدیک میکند و بر اساس ضرورت سالم با هم یکجا میشوند، به این خاطر هر دو در محدوده طبیعی ایشان باقی میماند، زن نباید به طور غیر متحمل تظاهر بر این کند که به یک مرد تبدیل شود و نه هم باید مرد به طور شرم آور تسلیم این شود که زن صفت باشد. به این خاطر یکجا بودن مردان با زنان الی امروز نژاد بشری را در یک زنجیر ارث بی پایان تداوم بخشیده است، بجای این که بعضی مردان که ادعای افتخار به منحصر به فرد بودن تولید یک مرد دیگر میکنند. اما واقعا برعکس، همگی دو نام را به یک اندازه احترام میگذارند، چون هر یکی مادر دارد و در عین حال پدر هم دارد.

در ابتدا زمانی که مردها با احساسات شایسته قهرمانان مشبوع بودند، آنها به فضیلتی که ما را شبیه خدایان میکنند احترام گذاشتند آنها از قوانینیکه به واسطه طبیعت به وجود آمده بودند و با زنی مناسب با سن اش ازدواج کردند و پدران پسران صالح شدند. اما کم کم نژاد از آن بلندی ها پایین در گودال شهوت افتادند، که در جستجوی لذت از راهای جدید و گمراه کننده شدند. بالاخره شهوت رانی از تمام حدود فرا رفت و قوانین طبیعت را زیر پا کردند. علاوه بر این چگونه یک مرد که برای بار اول همجنس اش را به مثابه یک زن نگاه کرد نتوانست به خشونت و یا فریب شرمسار روی آورد؟ دو موجود از یک جنس که در یک تخت یکدیگر را دیدند؛ هنگامیکه به یکدیگر نگاه کردند، نه به آنچه که با یکدیگر انجام دادند خجالت کشیدند و نه به آنچه که هر یکی از آنها با خود شان انجام دادند. آنها بذر شانرا (طوریکه میگویند) بر روی سنگهای بی ثمر کاشتند، یک لذت کوچک را در بدل یک رسوایی بزرگ بدست آوردند.

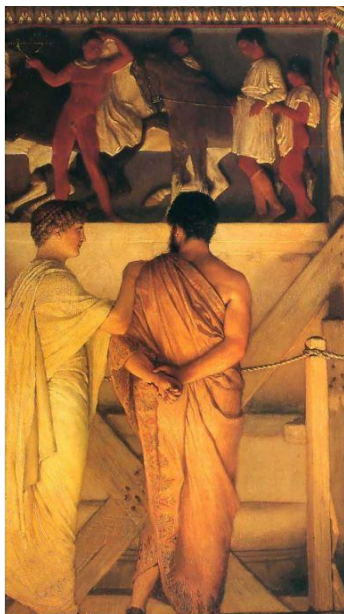
غرور و ظلم تا حدی پیش رفت که طبیعت را با فولادی توهین کننده معیوب کرد، به واسطه دریدن مردانگی مردان راهی را برای طولانی کردن استفاده از آنها دریافت کردند. با این حال برای همانند بودن با پسران این بدبختان دیگر مرد نیستند. آنها چیزی جز معماهای مبهم دوجنسیتی نیستند، جنسیتی را که در آن متولد شده بودند از دست داده اند و به آن چیزی که میخواستند نرسیدند. کل زمان کودکی پس از یک مدت ماندن در جوانی به سبب پیری زود رس پژمرده میشود چون آنها به بلوغ واقعی نمیرسند. بنا بر این شهوت پست، معشوق همه بدی ها که لذت های شرم آور

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

تر را میسازد و به هر ذلت با اشتیاق خم میشود، تمام راه را به سوی پستی ای لغزش کرد که نمی توان نامش را شریفانه ذکر کرد.



سقراط و الکیبیادس⁽¹⁾

اگر همگی از قوانینی که برای ما از طرف خداوند داده شده پیروی میکردند، روابط ما با زنان برای ما قناعت بخش خواهد بود و دنیا از همه جنایت ها پاک شسته میشود. حیوانات نمیتواند چیزی را از طریق بدکرداری خراب کند، پس قوانین طبیعت غیر ملوث میماند. شیرهای نر بالای شیرهای نر دیگر هیجان زده نمیشوند، و هنگامیکه مست میشوند افرویدیت تمایلات آنها را نسبت به ماده بیدار میکند. گاونرها که ارباب گله است بالای گاوها سوار میشوند، قوچ تمام گوسفندان را ز بذرهای نر خود مملو میکند. دیگر چه؟ خرس های نر، آیا آنها خرس های ماده را در طویله اش نمی پوشاند؟ گرگ ها، آیا آنها با گرگ ماده ها یکجا نمیشوند؟ اگر این را خلاصه کنیم، هیچ پرنده ای که بر بادهای سواری میکند، هیچ ماهی ای که قسمت ایشان در عناصر تر آنها است، و نه هم حیوانات بر خشکی به دنبال معامله با نرهای دیگر استند. برای آنها احکام قدرت مصنون باقی میماند. اما شما مردان دارای هوشیاری بیش از حد، شما به راستی حیوانات پست استید، چه دیوانگی عجیبی شما را وادار کرده که در مقابل قوانین طبیعت بر پا خیزید و یک جنایت دوگانه را مرتکب شوید؟ کدام بی احسان نابینا ارواح شما را پوشانده است که از را مستقیم دوچند منحرف شوید، آیا از چیزی فرار میکنید که باید دنبال آن بروید او دنبال چیزی میروید که باید از آن فرار کنید؟ اگر هر کس مثل شما عمل کند اینجا هیچکس باقی نخواهد ماند!

شاگردان سقراط با آنهایی که پسران جوان را که هنوز عقل خود را کاملاً در اختیار ندارند واقعا استدلالهای موثری را ارائه میکردند، مگر کسیکه ذره ای شعور هم داشته باشد به مشکل زیر تاثیر آنها قرار میگیرد. آنها نمایش عشق با روح را میکنند، گویا که از عشق با زیبایی بدن شرمند استند، آنها خودشان را "عاشقان عفت" وانمود میکنند. من بر آن خنده های بسیار خوبی داشتم. این چگونه است ای فیلسوفان محترم؛ آنانیکه عمرشان از دیر بدینسو ارزششان را ثابت کرده و موهای سفیدشان بر تقوایشان شهادت میدهد با این چنین تحقیری آنها را طرد میکنید؟ عشق شما چگونه مملو از هوشیاری است، که برای جوانانی با گرسنگی در خیز هستن که قضاوت ایشان به طور کامل شکل نگرفته، کسانیکه نمیدانند بر کدام راه بروند؟ آیا کدام قانونی است که فقدان زیبایی را محکوم بر انحراف کند و زیبایی را همیشه خوب و قابل ستایش بداند؟ چنین است که از هومر نقل قول شود، آن پیشوای بزرگ حقیقت:

¹ جزئیاتی از فیلیاس و مرمر های پارتینون، اثر آلمانا تادیم (1836-1912) منبع:

http://commons.wikimedia.org/wiki/Image:Alcibiades_and_friend_-_detail_from_Phidias_and_the_Parathenon_marbles_by_Alma_Tadema.jpg

اگر چه لارنس آلمانا تادیم نقاشی بود که بخاطر عشق وی با زنان مشهور بود، وی این اثر را با یک جنبه قوی و مثبت همجنسبازی در سال 1868 نقاشی کرده. نه تنها زوج نارینه، سقراط با معشوقش الکیبیادس در پیش منظر است، درحالیکه دیگر مردان/ زنان مشهور با زوجهایشان در وسط و پس منظر دیده جابجا شده، اما نقاش اقدام بر این کرده در باره جوهر رابطه پیدارستی تبصره نماید، طوریکه او میخواهد ما آن را ببینیم. آن پسر که با یک مرد دچار عشق شده و از وجود وی هیجان زده است، در حالیکه مرد ابراز خود داری میکند (سوفروسین یونانی "میانہ روی") که با دستان به هم بسته و جمع کردن مشت سقراط رمزگزاری گردیده. این نقاشی هنگامی انجام گردیده که فرهنگ انگلیسی عشق یونانی در بهترین مکاتب مانند ایتو و هارو، همچنان در پوهنتون های اکسفورد و کامبریج متمرکز شده بوده، در حالیکه به اوج خود نزدیک بود. ویلیام جانسن (بعدا کوری، احتمالاً اشاره ای به کوریدون، عاشق روستایی ویرگیل) هنوز هم در ایتون تدریس میکرد، همراه با شاگرد و همکار سابق اش اوسکار برونینگ. سرنوشت هر دوی آنها این بود که بخاطر چیزی که میتوان یک پیدارستی پاکدامن تعریف کرد اخراج شدند. جانسن در 72 و برونینگ سه سال بعد. والتر پیتر و بنجامین جوویت در اکسفورد بودند جاییکه جان ادینگتون سیمونز تنها چند سال قبل کم از کم با یک شاگرد زیر سرپرستی وی شروع به دنبال کردن پسران زیبای ناشنوا کرد. آدم در حیرت می افتد که این نقاشی چقدر برای آن دنیا یک سلامی است.

د پانو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

یک مرد شاید نتواند ما را با نگاه هایش تحت تاثیر قرار دهد اما یک خدا میتواند برای کلماتش تاج زیبایی و طلسم بدهد، و هنگامیکه حرف میزند مردان وی را با لذت نگاه میکنند. هیچوقت متزلزل نمیشود و با خویشتن داری سرشار برنده شدن است، او در مجلس تجمع درخشش میکند و هنگامیکه در خیابانها راه میرود مردم به وی مثل یک خدا نگاه میکنند.⁽²⁾

همچنان در جایی دیگر گفته است:

هیچ احساسی در سر شما نیست که با ظاهر زیبای شما مطابقت کند⁽³⁾، در حقیقت اولییس احتیاط کار بر نیریوس زیبا بهتر است.

این چگونه است که عشق شما دنبال احتیاط، عدالت و یا عفت های دیگر نیست که مناسب با تاج بلوغ است؟ چرا زیبایی جوان یگانه چیزی است که اشتیاقهای تند شما را به هیجان می آورد؟ ای افلاطون آیا باید کسی فایدروس را دوست داشته باشد که با لایسیاس خیانت کرده بود؟ آیا این درست است که پرهیزگاریهای آلیکبیادس را دوست داشته باشیم، کسیکه مجسمه خدایان را مسخ کرد و رازهای الیوسینیان را در بین پیاله های شراب فاش کرد؟ چه کسی اعتراف معشوق بودن او را میکند در حالیکه او از آتن فرار کرد که در دسلیا موضع بگیرد و به طور آشکار از زوی استبداد داشت؟ طوریکه افلاطون خدایی گفته: تا هنگامیکه وی ریش نداشت تمام مردم دوستش داشت، اما همین که او به یک مرد تبدیل شد و عقل وی که قبل از آن نارسیده بود به ابعاد تکاملش رسید تمام مردم از وی نفرت کردند. چرا اینگونه است؟ چون مردانیکه "عفت" را زیبایی بدن می نامند؛ یک برچسب باعزت را بر یک ابتلای شرم آور می زنند و بجای عاشقان خرد عاشقان پسران شده اند.⁽⁴⁾ اما بخاطریکه مشهور برای لکه دار شدن دوباره یاد نکرده باشم، بیشتر از این درباره این مطالب سخن نخواهم گفت.

بیا باید حالا از این ملاحظات بلند به یک آزمایش شهوتهای تو پیاپی بیایم کالیکراتیداس؛ من نشان خواهم داد که استفاده از زنان نسبت به استفاده از پسران بسیار بهتر است. برای شروع، لذت اگر هر چه بیشتر طویل باشد رضایت بخش تر است. لذت زودگذر، چنانکه میگویند قبل از شروع شدن به پایان میرسد. لذت واقعی در چیزی نهفته است که پایدار باشد. کاش خدایان برای سرنوشت بخیل راضی میشدند که نخ زندگی ما را دراز میچرخاند، برای ما لذت صحت همیشگی را اعطا میکرد که جای پای برای غم نمیبود. پس ما روزهای ما را در میله ها و جشن ها سپری میکردیم. مگر از هنگامیکه کدام شیطان شریر با ما در یک خوشبختی بزرگ کینه کرده، شیرین ترین لذت های واقعی انانی است که دوامدار هستند. و زن از دوران دوشیزه گی الی سالهای میانی، قبل از این که چروکهای پیری رویش را کنده باشد، هنوز هم واقعا در معاشرت با مردان مناسب است و حتی زمانی که زیبایی اش از بین برود.

با زبان داناتر

تجربه سخن میزند،

نسبت به توانایی جوان⁽⁵⁾

علاوه بر این، کسیکه دنبال جوانان بیست ساله است به نظر من جستجوگر لذت های منفعلانه است، یک هوا خواه آفرودیت دوجنبه ای. بدن های آنهاهی که مرد میشوند سخت است، چانه هایشان که هنگامی نرم بودند پر از موهای درشت میشوند و رانهای عضلاتی آنها به موها پوشانیده میشوند. و درباره آنچه که بسیار پنهان است دانستن اش را برای شما مردان باتجربه واگذار میکنم. در حالیکه پوست هر زن با لطافت می درخشد. انبوه موها بر سرش تاج میسازد مانند گل بنفش سنبل، بعضی از آنها از پشت سرش میریزد که شانه هایش را زینت ببخشد، برخی دیگرش به گوش ها و شقیقه هایش چوکات میدهد، مجعد تر از بته جعفری در مزرعه. تمام بدنش طوریکه گفته شد بدون کمترین مو درخشنده تر از عنبر و یا شیشه سیدون میباشد.

چرا هنگامیکه از خواسته ها سخن گفته میشود، به دنبال انانی نباشیم که دو جانبه هستند و آنهایکه به دهنده و دریافت کننده هر دو یکسان رضایت بخش باشد؟ در حقیقت ما نمیخواهیم زندگی انفرادی داشته باشیم، طوریکه حیوانات گنگ آن گونه هستند، اما با پیوندا دادن به احساسات ما خرسندی خود را بیشتر و دردهای ما را سبکتر میکنیم. از این خاطر ابتکار میز اشتراکی به عنوان مرکز تجمع دوستان به میان آمد. اگر ما شکم خود را به لذت هایی که میخواهد بدهیم، نباید دهیم، به طور مثال جرعه ای از شراب تاسی به خود مان، و نه هم خود را با غذاهای شیک در تنهایی سیر کنیم. هر کسی که با دیگران چیزها را شریک میسازد لذت بیشتر می یابد، به همین ترتیب ما لذتهای دوگانه را ترجیح

2 هومر، اودیسه، VIII. 169.

3 همان ماخذ، XVII. 454.

4 نمایشنامه ای در باره فیلو نیوی (عاشقان بر جوان) و فیلو سوفوی (عاشقان خرد).

5 ایورپیدس، فوینیسه، 529 - 530.

می‌دهیم. یکی با یک زن با لذت دوگانه یکجا میشود؛ آن دو بخش پس از چشیدن لذت مساویانه از هم دیگر به یک اندازه راضی میشوند، مگر اینکه حرف تیرسیاس را باور کنیم که گفته بود لذت زنان نسبت به مردان بیشتر است. به این خاطر من به این باور استم که مردان باید لذت خودخواهانه را ارزش ندهند که میتوانند آنرا بدست بیاورند بلکه آن یکی را ترجیح دهند که با دیگران مبادله کرده میتوانند. هیچکس با عقل سالم ادعا نمی‌کند که این موضوع برای پسران صدق کند، طوریکه عاشق با چشیدن لذت‌های غیر قابل مقایسه بلند میشود و می‌رود اما قربانی وی شروع با درد و اشک میکند. همچنان طوریکه به من گفته شده رنج وی به شدت کم میشود، اما شما برای وی بسبب عدم وجود لذت بجز درد سر چیزی دیگری نخواهید بود. اگر بطور آزادانه صحبت بتوانیم طوریکه با جنگلهای افرودیت مناسب است، من این را خواهم گفت کالیکراتیداس که این مجاز است که زن به عنوان یک پسر استفاده شود، و راه برای لذت مضاعف باز است، اما مرد هیچوقت خود را وادار برای لذت‌های زنانه نمی‌کند.

بقیه دارد
به همین خاطر اگر زن میتواند...

[لینک قسمت چهارم](#)

<https://independentscholar.academia.edu/AndrewCalimach>

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ